

که لفظ «امپاسیبل» یعنی «غیرممکن» را از لغت فرانسه بسترده.  
 آدمی راست اقتدار عجب      که هر آن چیز خواهد او بکند  
 آب دربای قار خشک کند      هم کُنه بیستون ز جا بکند

«پند»

شایسته ریاست به حقیقت آن بود که اول نفس خود را اصلاح کرده باشد تا  
 اگر از دشمنان برونی گریزد دشمن درونی در دامنش نیاویزد؛ و ضرب انقلاب داخلی  
 به چندین مرتبه از خارج بیش.  
 در دست دشمنان درونی تو تا اسیر      کی باشدت ریاست بیرونیان سزا

○○○

کاری که با خداست میسر نمی شود      ما خود خدا شویم و بر آریم کار خویش

<http://www.golshan.com>

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

## ضمیمه ۲

### چند نامه از میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی

در مجموعه اسناد تاریخی و خانوادگی متعلق به آقای علی روحی، خواهرزاده شادروان شیخ احمد روحی، چندین نامه خصوصی از میرزا آقاخان هست که به شوهرخواهرش آقا- میرزا علیرضای طبیب، و به بعضی از دوستانش نوشته است. و نیز نامه‌هایی از شیخ احمد روحی باقی مانده‌اند. این نامه‌ها را آقای روحی در اختیار نگارنده قرار دادند. از لطف ایشان تشکر صمیمی دارم.

کتاب زیر چاپ بود که به مدارک اصیل مزبور دسترسی یافتیم، از اینرو ممکن نشد که در بخش نخستین مورد استفاده قرار گیرند. اما به یکی از نامه‌های میرزا آقاخان (که اشاره‌ای ظاهراً به ترجمه کتاب حاجی بابا دارد) در بخش هفتم (ص ۲۲۷) استناد نمودم. در آن مکتوب‌ها میرزا آقاخان شرح تنگدستی خود را در آغاز دوره اقامت در عثمانی می‌دهد و همچنین شکایت‌های دلفکاری از مادر و برادر و تا اندازه‌ای هم از شوهر خواهرش دارد. بعلاوه نامه‌های مزبور نکته‌های دیگری از زندگانی او را به دست می‌دهند. جنبه‌های انسانی و روانی و شیوه نامه نویسی او هم قابل توجه است. زبده مهم‌ترین آن نامه‌ها را ذیلاً نقل می‌کنیم. و نیز نامه ارزنده‌ای که شیخ احمد روحی از تبعیدگاه طرابوزان به مادرش نگاشته است می‌آوریم:

از نامه میرزا آقاخان به میرزا علیرضای طبیب [۴۶ صفر ۱۳۰۸]:

«... دیروز که جمعه بیست و پنجم صفر بود در بوغار بودم. آدم تلگراف‌خانه تلگرامی

دایر به احوال‌پرسی از طرف کرمان آورد. معلوم شد این حدیث شیرین از منطق شکر افشان‌های آنجا بود که انتظار خیر مردن مرا دارند تا به آسودگی و راحت آنچه تا حال نوش جان کرده‌اند باز هم بکنند...

«... آقای من، انسان سه چیز دارد: مال، و آبرو، و جان. این اقوام ظالم نااهل من هر سه چیز مرا تلف کردند و از دست من گرفتند... مال مرا که چشم از حق پوشیده نوشیدند و می‌نوشند. آبرو و اعتبار مرا نیز ضایع و تلف کردند به قسمی که من نه می‌توانم دیگر در کرمان، که ولایت و وطن خودم هست، زندگی کنم نه در سایر بلاد ایران. زیرا که آبرو و اعتبار پنج شاهی کسی بدمن نخواهد کرد بعد از این حرکات ناگوار و اطوار ناپسندیده و افتضاحات و رذالت‌های آنها که با طلبکارهای من کردند و نوشتجات مرا و زدند، اعم از برات پنج-تومانی یا ده تومانی و بیشتر یا کمتر نیست.

«با اینکه نوشتند املاک را به دیگری واگذار، ما ضرر می‌کنیم و از عهده بر نمی‌آئیم و زحمت می‌کشیم، خواستم رفع زحمت از آنها کنم به دیگری واگذاردم. آنوقت مصالحه نامه جعلی بیرون آوردند، و کردند از سفالت و رذالت و افتضاح آنچه کردند. و خودشان را در میان عالمی مفضح و رذیل تر از هر قراچی و جنکنه نمودند... رویشان سفید و خانه‌شان آبادان، خوب آبرو و اعتبار برای پسر و برادرشان بجا گذارند...

«قریب سه چهار ماه در اسلامبول به شدت ناخوش و حلیف بستر بودم. تا عاقبت زنی از زن‌های عثمانی که از جمعیت صلیب احمر بود محضاً الله مرا برد در خانه خود، همه قسم پرستاری و مداوات نمود در عرض چهار ماه تا بهتر شدم. و این ضعیفه چند سال قبل از این پسر جوانی داشته، فوت کرده، از آنوقت تا حال مال و جان و اوقاتش را صرف اشخاص غریب و اسیر و مریض و یتیم می‌کند، محض اینکه روح پسرش از او راضی باشد. مادر چنین آدمی را می‌توان گفت نه مثل مادر و برادر من...

«خوب، حالا چه از من می‌خواهند؟ می‌خواهند مرا بیاورند به کرمان و کوز آنها بشوم، و صدقه‌سری به من يك لقمه نان بدهند، و هر شبانروزی هزار ملامت و سرزنش بکنند. خداوند اینطور برادر و مادر نااهل نا کس هم به کسی نصیب نکند. باری حالا آنها از همه کس بهتراند من از همه کس بدتر، بگذارند به حال خود باشم. در ولایت غریب به هر سختی است می‌گذرانم، دردم بردل خودم هست. افلا کسی مرا نمی‌شناسد غریب مرگ هم شدم به تخم

۱. قراچی و جنکنه که چکنه هم می‌گویند نام بعضی از عشایر کرمان‌اند.

آنها. دیگر اظهار دوستی و مهربانی بس است. هر دم بر زخم من نشتری نزنند، و آتش مرا روشن نکنند... البته دیگر مردن بهتر است. بالله چندین بار خواستم خودم را بکشم و آنها و خودم هر دو خلاص شویم...

«باری... ظلم و ناحق با نخواهد گرفت، و محتسب خدا به بازار است... من فرض می‌کنم اهل کرمان نبوده‌ام، و آنها را نداشته‌ام. آنها هم فرض کنند من مرده‌ام... اما انتظار مردن، مرا نکشند زیرا که من مالم را به دیگری مصالحه کرده، و وصیت کرده‌ام تمام او را به فقرا و مساکین و ابناء سیل بدهند...».

### از نامه میرزا آقاخان مورخ اول جمادی‌الاول ۱۳۱۳ به میرزا علیرضای طبیب:

«... این جزئی جیفه دنیا اینقدر اهمیت ندارد که به تصور غضب حرام آن، یکدفعه شما طایفه نجیب درویش و خاندان قدیم اصیل، اینطور علاقه دوستی و خویشاوندی و برادری و مادری را گسسته و قطع نمائید، و آدمی را که پانزده سال عمر خود را در خدمت شماها صرف کرده بلاسبب و جهت نسیامنی و کان لم یکن انگارید. ترسم روزی بیاید که از این حرکت حق تا شناسانه و سلوک ناپکارانه خود زیاده بر حد نادم و پشیمان شوید و پشیمانی هم سودی نداشته باشد... اگر تصور کرده‌اند که من دیگر نمی‌توانم به کرمان بیایم تصور باطل است. دو سال دیگر بحول الله و قوته با کمال اقتدار خواهم آمد. و برای زغال روسیاهی ابدی خواهد ماند. عجبائناً بعضی کارهای ناتمام دارم، و سال دیگر عزم رفتن فرنگستان در پیش است، به شرط حیات سال سیم در خدمت شما خواهم بود».

«از آثار و تألیفات بنده خواسته بودید. تا کنون که اظهاری نکردید، بعد از این

۱. میرزا آقاخان هیچگاه از قصد سفر به اروپا فارغ نبوده است. (نگاه کنید به صفحات ۳۷ و ۴۶). همچنین از نامه‌ای که در اواسط سال ۱۳۵۹ به شیخ محمود افضل‌الملک نوشته معلوم است که ظاهراً می‌خواسته سفر موقتی به تهران و کرمان بکند. در آن می‌نویسد: «دوماه دیگر خیال دارم موقتاً چند روزی از راه فرنگستان به طهران بیایم...». از همان نامه نیز برمی‌آید که فکر مسافرت به ایران وقتی به سرش افتاد که دشمن او یعنی ناصرالدوله حاکم وقت کرمان مرد (۱۳۵۹)، و به همین معنی تصریح دارد.

ایستاده‌ام به غرامت... خدمت همشیره معظمه سلام دارم<sup>۱</sup>. اگر عمری باشد انشاءالله مسابقات دست خواهد داد. به ایشان بگوئید: یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم‌مخور...  
 «در کتاب به خط غیر نزد جناب مبادی آداب آقا حسن کابردار سلمه‌الله ارسال شده. یکی در علم فلسفه نظری و دیگر در حقوق و قوانین آسمانی، ترجمه از کتب قرن‌نگستان است در امر جدید<sup>۲</sup>. بگیری، به وقت ملاحظه فرمائید. مطالب نافع در آنها بسیار است... اگر از دو سال قبل تا کنون در جواب کاغذ بنده متارکه نکرده بودید خیلی از کتب علمیه و تشریح و معلومات طبیه برای شما فرستاده بودم...».

### از نامه میرزا آقاخان مورخ ۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۰ به میرزا علی‌رضای طبیب:

مدتها «در ولایت غربت سرگردان و معطل ماندم که مقتدر برنان یومیه نبودم... حالا از فضل خدا در اسلامبول و تبریز و طهران مشهور و معروف و مقتدر بر کار هستم و در این ولایت با کمال آزادی و احترام راه می‌روم. هفتصد و پنجاه لیره در بانک موجود دارم، هر ماه هم از قرار پانزده لیره، نهایت دوازده لیره از هر جا به من عاید می‌شود<sup>۳</sup>. حالا چرا باید منت بکشم و

۱. نام خواهر میرزا آقاخان «بتول» معروف به «بی بی عمه خانم» بوده است. میرزا آقاخان فوراً عزیز می‌داشته و ندیدیم که شکایتی از او بکنند. جنبه انسانی میرزا آقاخان را از پیامی که برای مادرش فرستاده می‌توان شناخت: «به سرکار صاحبه معظمه والده همین قدر از قول من عرض کنید که: حرص و طمع مال دنیا شما را بر این داشت که حقوق مادری خود را از گردن من ساقط کردید... در صورتی که من کمال خدمت بندگی را از شما بجا آوردم و هیچ خلاف ادبی و انسانی نمی‌نکردم... خدا عالم است گاهی ظلم‌ها و بیرحمی‌های شما را که نسبت به من کردید بخاطر می‌آورم، دوسه ساعت گریه می‌کنم. بعد رومی‌کنم به خدا و باز سعادت دنیا و طول عمر شما را از خدا می‌خواهم، ولی حق آخرت را حلال نمی‌کنم اگر خدایی هست و اگر حق هست و اگر عادی هست... و اگر نیست شما خوش باشید، ما هم خوشیم...».

۲. مقصودش همان کتاب‌های «هشت بیشت» و «حکمت نظری» است. و اشاره‌ای که به استفاده از کتاب‌های فرنگی در نوشتن آنها کرده نظر ما را تأیید می‌کند. (نگاه کنید به ص ۷۸-۷۷).

۳. از قراری که افضل‌الملک هم می‌نویسد: میرزا آقاخان ماهی دوازده لیره از اداره روزنامه اختر حقوق می‌گرفت، و ماهی هشت لیره بابت تدریس در دبستان ایرانیان دریافت

دوباره خود را به قبرستان فلاکت کرمان بیندازم؟ در این مدت اگر دوستی و محبت به قدر ذره ای داشتند می بایست يك قالی، يك گلیم، يك عبا، هیچ نبود دامن كشك برای من بفرستند، يك كاغذی بنویسند که تو مرده ای یا زنده... شاید روزگار قسمت نکرد ما یکدیگر را ببینیم، از خداوند همواره طول عمر و سعادت همه را خواهانم...».

### از نامه میرزا آقاخان به یکی از دوستان:

«... در خصوص مستمری خیال خوبی کرده اید، فقط این خیال سرکار از راهی پاره ای نواقص دارد و آن اینست که عرض می کنم: مستمری ولایتی در ایران به دوپول نمی آرد و نوعی از اسباب تکدی است، و دادن آن بسته به میل حاکم. مستمری باید دیوانی و از دفتر وزارت و ظایف صادر شود. حالا که شما اقدامی برای مستمری دارید طریقش این است که باید با وزیر و ظایف در طهران رابطه و راه پیدا نمود، و از او خواهش مستمری کرد. فقط حکومت کرمان هم باید تصدیق کند که این امر شایسته و مستحق است. و راه هر دو آسان است. اما حکومت چنانچه خودتان راه نموده اید، بنده حاضریم که هر جوره استدعایی از حضور ایشان بکنم... طهران هم با جناب مجد الملک و وزیر و ظایف و جناب اجل اکرم آقای امین الدوله دوستی تمام حاصل است. در این خصوص از ایشان هم استدعای صدور چنین فرمان خواهد شد. باقی می ماند يك چیز و آن به دست خود شماست: در صورت توسل به حضرت عزرائیل که يك محل غایب متوفای بی عیبی پیدا کنند مثل محل مرحوم میرزا محمد تقی خالوی بنده، و محل جعفر قلیخان پسر ولی محمدخان که وارث نداشته باشند. و به محض پیدا کردن، بلکه هنوز ناخوش دم احتضار باشد به طهران با تلگراف خبر بدهید که فرمانش را در حق شما صادر نماید، و شما را هم در سلك ارباب و ظایف در کتابچه کفن نویسان ثبت کنند. آنوقت این مستمری حقیقتاً

→

می کرد. (مقدمه هشت بهشت، ص «ح»). چنانکه می دانیم منبع دیگر عایدی مالی او تدریس خصوصی به بعضی از اروپائیان و ترکان بود.

۱. از نامه های شیرین میرزا آقاخان است. اشاره ای هم به دوستی خود با میرزا علی خان امین الدوله دارد.

۲. معلوم است که خواسته رعایت ادب کند و به جای «کتابچه مرده خوران»، «کتابچه کفن نویسان» را آورده است.

مستمری است و تا عمر دارید مال خود شماست، و بعد از آن مال اولاد شما مگر اینکه مقطوع. بالعقب بشوید. آنوقت بعد از صد و بیست سال محل شما را دیگری خواهد برد. و پول خرج فرمان را هم باید در طهران مایه بگذارید. این است راه مستمری. راه این است ای برادر تا بهشت.

«اما مستمری ولایتی برای آدمی خوب است یا ملا و طلبه و روضه‌خوان باشد، یا آنقدر قلاش و هرزه و یاوه درآ و بیحیا که به همه جا بیاید و برود و مردم را تعجیز کند تا ناچار باشند مستمری او را بدهند، دهنش را ببندند. نه برای مثل شما شخص گوشه‌گیر منزوی معقول که دم بر نیارید الا به ضرورت، و قدم بر نذارید الا به ناچاری یا کمال کدورت. این‌جا کم امروز بدهد جا کم دیگر فردا نخواهد داد. حالا خودتان با هر که صلاح می‌دانید مشورت بفرمائید و فکر کنید، عرایض بنده را تصدیق خواهید فرمود...».

نامهٔ شیخ احمد روحی به مادرش، از تبعیدگاه طرابوزان، مورخ ۲۳ رمضان  
[خاها ۱۳۱۲]:

«فی ۲۲ شهر رمضان، عن طرابوزان الی کرمان،

«مادر مهربان من، قربانت شوم. امید است مزاج بهاج آن مخدیره‌ترین صحت و سلامت باشد. دو مکتوب شما از کرمان به توسط شیخ اخوی از اسلامبول این هفته رسید؛ بسیار خرم شدم. شرح حال را بخوانید طولانی است. مختصرش اینکه: چهار ماه هست گرفتار دو پادشاه اسلام به واسطهٔ خدمت بزرگی که در اتحاد ملل اسلامی به آنان نموده‌ام با جمعی دیگر از مردمان متدین عاقل.

«چندی قبل یعنی دو سال قبل، خونسکار روم از جناب سید جمال‌الدین افغانی که خیلی مقرب و دوستش بود خواهش نمود که هر گاه بتوانید، ملل اسلامی را به یک اتحاد سیاسی دعوت نمائید که اگر سایر ملل عیسویه بر ضد ما برخیزند، هر چه مسلمان روی زمین است با هم متحد باشند در اینکه یکدیگر را معاونت نمایند. و ما با جمعی مردمان دانا و آگاه نوشتجات بسیار اول به علمای بغداد نوشتیم، و آنان هم در نهایت امتنان قبول نمودند و عرایض در این باب به سلطان عثمانی نوشته، از طرف سلطان هم بدیشان نشان‌ها و هدیه‌ها و اکرام‌ها شد. این کارمایهٔ اعتبار و اشتها را در دولت عثمانی شد، و بنا بود به ما احسان‌ها و اکرام‌ها نمایند. «خبر این اتحاد به سلطان ایران رسیده. از جهالتش، و حال اینکه این معنی تمام به خیر و خوبی او بود بدون هیچ نوع ضرری، خیال نمود مبادا علمای ایران به سلطان عثمانی روی



آورده فردا برضد من برخیزند. به سفیرش در اسلامبول نوشت و تلگراف نمود که به هر قسم که ممکن است اینان را نفی و طرد نما. و سفیری تدبیر هم در این موقع که تغییر صدارت و نظارت اینجا شده، و دولت مشغول مسئله آرامنه بوده ما بین<sup>۱</sup> رفته اظهار داشته بود که سه چهار نفر از اهالی ایران که مفسد و دشمن دولت و ملت هستند، در اینجا بمانند. شما آنان را تسلیم ما نموده، ما هم در عوض آرامنه‌ای که به خاک ایران رفته‌اند، به شما تسلیم می‌نمائیم. سلطان هم شناخته ما را تسلیم کرد- یعنی بنده و سرکارخان، و جناب حاجی میرزا حسنخان ژنرال قونسول سابق اسلامبول را روانه طرابوزان که از اینجا به ایران ببرد، نمودند.

«روز بعد از حرکت ما معلوم می‌شود که ما که بوده و مصدر چه خدمت شده‌ایم، امر تلگرافی قبل از ورود به اینجا به توقف ما در طرابوزان صادر شد که بعد ما را به اسلامبول عودت دهند. و کتون سه ماه هست در نهایت احترام از ما نگاهداری نموده، و چهار نوکر به خدمات ما گماشته، و در هتل بسیار اعلایی منزل داده‌اند تا اینکه چند روزی گذشته باز ما را به اسلامبول عودت بدهند...»<sup>۲</sup>.

۱- «ما بین» به اصطلاح «باب عالی» است.

۲. چند سطر بقیه نامه مربوط به مراجعت میرزا ابوالقاسم برادر شیخ احمد روحی است به کرمان.

<http://www.golshan.com>

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

۱۳۵، ۱۶۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۳۸

اسپنسر ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۳۸

اسپینوزا ۷۳، ۷۴

اسکندر ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۸

اسماعیل خان توپسرگانی ۲۳۵

اعتماد السلطنہ، محمد حسنخان ۱۵۴

افسریگم ۱۷۵

افضل الملك، شیخ محمود فاضل کرمانی

۱۴، ۳۷، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۵۷، ۵۹

۳۰۱، ۳۰۰

افلاطون ۷۷، ۷۸، ۱۱۲، ۱۱۹، ۱۳۰

۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۲

افلاطون زردشتی، میرزا ۱۲

اکتزیاس ۱۶۲

امیر کبیر، میرزا اتقی خان ۲۶۸

امین، حاج میرزا مهدی ۱۸، ۶۳

امین الدولہ، میرزا علی خان ۴۷، ۱۵۳

۳۰۱

امین السلطان، میرزا علی اصغر خان ۱۸، ۲۹

۳۳، ۳۹

آخوندزادہ، میرزا فتحعلی ۴، ۲۶، ۵۶

۵۷، ۷۳، ۷۵، ۱۵۵، ۲۱۱، ۲۲۵

۲۳۲، ۲۶۹، ۲۷۵، ۲۸۱

آقاخان کرمانی، میرزا (میرزا عبدالحسین خان

کرمانی) تقریباً درہمہ صفحات

آنطیوخس ۱۶۲

آل احمد، جلال ۵۷ ح

ابن خلدون ۱۹۲

ابن سینا ۷۱، ۷۳، ۷۸، ۱۹۸

ابن طفیل ۹۶

ابن کمونہ ۱۰۲، ۱۰۳

ابن مقفع ۱۸۷، ۱۹۲

ابن مقفع ۱۶۳

ابن ندیم ۱۸۹

ابومسلم ۱۸۹

احایسی، شیخ احمد ۱۴، ۷۹، ۱۴۷

۱۹۸

احمد ادیب کرمانی، شیخ ۱۵، ۵۴

انجاری، میرزا محمد ۱۹۸

ارسطو ۲۵، ۷۷، ۷۸، ۸۹، ۱۱۲، ۱۲۰

۱۵۱، ۱۴۰، ۱۱۹	بطر کبیر	۲۲۸	انوری
	پیزاسترات ۱۱۷		
	تاراجند ۲	۲۶۸، ۷۹	باب، سیدعلیمحمد
	ناهباز، حاجی محمدتقی ۳۴	۱۸۵	بابک خرم دین
	توگو گاوا ۲۴۷	۲۵۴	باکونین
		۳۰۰	بتول
		۲۰۴	بخاری، محمد
	جامی ۲۲۶	۱۷۹، ۶۵، ۶۴، ۵۸، ۲۷	براون، ادوارد
	جزفاذقانی ۲۲۶	۱۸۷، ۱۸۶	برزویه طیب
	جعفر، آخوندملا ۱۵	۸۶، ۷۷	برمانیدس
	جلال‌الدین میرزا ۱۵۴، ۲۳۴، ۲۶۹	۷۳	برنه، امیل
	۲۸۱	۱۷۴	برنی، ضیاء‌الدین
	جمال‌الدین اسدآبادی، سید ۳، ۴، ۲۶	۱۶۲	بروسس
	۲۸، ۳۱-۳۷، ۳۹	۲۷۸، ۱۴۲، ۱۴۱	برهما
	۶۵، ۷۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۲۴	بزرگمهر، منوچهر ۷۵ ح	
	۳۰۲، ۲۲۶، ۲۲۵	۷۵	بسوته
	جمال‌زاده، محمد علی ۶۲	۱۸۸	البلاذری
	جواد شیرازی، حاجی سید (کوبلایی) ۱۴	۱۴۸	بودا
	۶۲، ۶۴، ۱۵۱، ۱۴۴	۱۷۷	بوراقش
	جواهری، حاجی محمدحسین ۳۵	بهار، ملك الشعراء ۱۵۹ ح، ۲۸۱ ح	
	جوینی ۲۲۶	بهبانی، آقا محمدعلی ۱۴	
	جهانگیرخان، میرزا ۲۷، ۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸	بهبانی، میرزا مصطفی ۳۳	
	۲۳۹	بهروز، ذبیح ۱۷۵، ۲۸۱	
	حافظ عقیلی، ملا ۵۴	بیرونی ۸۵، ۱۸۰، ۱۹۲	
	حبیب (پرفسور) ۱۷۵	۷۵	بیکن
	حبیب اصفهانی، میرزا ۲۲		
	حسین شریف ۲۳، ۶۴	۱۷۷، ۷۷	پروتاگورس
		۲۵۸، ۲۵۴، ۲۵۳	پرودن

- حسینعلی، میرزا ۱۴۵، ۱۴۶  
حمزه‌لو، یوسف ۷۰
- رضوی، حسن ۲۸۱  
رفعت‌الله خانم ۱۸
- روحی، شیخ احمد ۱۴، ۱۸، ۲۷، ۳۵، ۳۷،  
۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۷،  
۶۳، ۶۴، ۶۹، ۱۴۶، ۲۳۳، ۲۹۵،  
۲۹۸، ۳۰۳، ۴۰۲
- روحی، علی ۱۰، ۲۹۷  
روزتال ۸۵
- روسو ۲۶، ۶۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰،  
۱۱۲، ۲۲۵، ۲۵۱، ۲۶۰
- ریچاردسن ۱۶۴
- زردشت ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۰،  
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۶۹،  
۲۷۲، ۲۷۳
- زمخشری ۱۹۹
- سعدی ۵۰، ۲۲۵، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۸  
سقراط ۷۷، ۸۴، ۲۳۸  
سلطان حسین، شاه ۶۸  
سنایی ۲۲۸  
سن‌پیر، برناردن دو ۶۲  
سوزنی سمرقندی ۲۲۸  
سولون ۱۱۷، ۱۱۹  
سهروردی ۷۸، ۸۶  
سیرون ۱۸۲
- شارل دوازدهم ۱۵۲
- خان بهادر، محمد ۲۵، ۴۶، ۵۸  
خاوری، میرزا فضل‌الله ۱۵۵  
خیرالملک، میرزا حسن خان ۳۴، ۳۵، ۳۷،  
۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۶۶
- خسرو پرویز ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴  
خلیل ادهم ۲۴  
خواجه نصیرطوسی ۷۱، ۷۸  
خیام ۸۵
- دانا سرشت، اکبر ۱۸۰ ح  
داروین ۸۹، ۹۶  
داریوش بزرگ ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸  
دبستانی کرمانی، محمود ۱۴، ۶۸، ۶۹  
دکارت ۷۳، ۷۶-۷۴، ۸۰، ۲۶۰
- دمولن، ادمون ۱۲۲  
دولت‌آبادی، میرزا یحیی ۴۷، ۶۵، ۶۶،  
۲۲۸  
دیوجانوس ۱۱۲
- ذیمقراط ۷۷
- رازی ۸۵  
رالیسون، جرج ۱۵۲  
رالیسون، هنری ۱۵۲، ۱۶۵  
رضا پاشا ۲۴، ۳۹

عبدده، شیخ محمد (مصری) ۴، ۱۵۶	شبستری ۱۹۸
عبدالمظفرخان سرتیب ۱۹	شکسپیر ۲۳۵
عبید زاکانی ۲۳۳	شیخ‌الرئیس، ابوالحسن میرزای قاجار ۱۸، ۲۲۲، ۲۵۱، ۴۵، ۳۷، ۲۴
عراقی ۲۲۸	
عطاءالسلطنه ۱۵۴	
عطار ۷۸	صادق، حاجی آقا ۱۴
علاءالملک، میرزا محمودخان ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۵۶	صادق‌خان سلماسی ۲۴
علی‌اکبر کرمانی، میرزا ۶۹	صبح ازل ۱۸
علیرضای طبیب، میرزا ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰	صدرای شیرازی، ملا ۱۴، ۲۴، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۱۹۸
علی‌کنی، ملا ۲۵۴	صدیقی، دکتر غلام‌حسین ۶، ۲۷۷
عیسی ۱۴۱	صناعی، دکتر محمود ۱۶۷ ح صنعتی‌زاده کرمانی، عبدالحسین ۵۰، ۶۸، ۶۹
غزالی ۷۸، ۷۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹	طالبوف ۱، ۲۶۹
فارابی ۷۸، ۱۹۲	طالس ۷۷
فتحی، نصرت‌الله ۵۸ ح	طبری ۱۸۸
فخررازی، امام ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹	طلعت‌الله خانم ۱۸
فرخی سیستانی ۲۲۸	طولوزان ۲۹۳
فردوسی ۵۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۹۲، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۷۶	ظل‌السلطان، مسعود میرزا ۲۷۹
فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۵۴	عباس افندی ۱۴۶
فروغی، میرزا محمدحسین ۱۵۴	عبدالحمید، سلطان ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷
فلن ۶۶، ۷۵	عبدالحمیدخان غفاری (یمین نظام) ۲۴، ۳۱، ۳۴
فیثاغورث ۷۷	عبدالرحیم مشیزی ۱۳
فیخته ۷۵	

- گینو، کنت دو ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۲۶۸  
گزنغن ۱۶۲  
گوهریزدی ۲۵۳  
گین ۱۵۲  
گیزو ۱۵۶
- لاپلاس ۹۰، ۹۱  
لاک ۱۰۵  
لالہ زار ہمدانی، ملا ۷۳  
لاہوتی ۱۹۹، ۲۲۸  
لایبٹس ۷۵  
لقمان ۲۵  
لکی ۱۲۱  
لوتر ۱۴۰، ۲۸۶  
لوہسون ۲۴۷  
لیکور گوس ۱۱۹
- مأمون ۱۹۵  
مؤدب السلطان ۱۵۴  
مارخام ۱۵۲  
مارکس ۲۵۳  
مالک اشتر ۶۷  
مانکجی ۲۳۵، ۲۶۹، ۲۷۳  
مانی ۶۸، ۶۹  
مترجم السلطنہ ۱۵۴  
مترجم الملك ۵۵  
مجدد الملك، میرزا محمد تقی خان ۳۰۱  
محمد تقی، میرزا ۱۳، ۳۰۱
- قاآنی ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹  
قائم مقام فراہانی، میرزا ابوالقاسم ۲۲۰،  
۲۶۸  
قاسمی، علی محمد ۱۰، ۱۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳،  
۶۴  
قاضی نھتن ۱۳  
قانع بصیری ۶۷  
قیاد ۱۸۰، ۱۸۳  
قزوینی، میرزا محمد خان ۴۸  
کارنو، فرانسوا ۵۹، ۲۵۶  
کاظم خان، میرزا ۱۳  
کاظم رشتی، حاجی سید ۷۹، ۱۹۸  
کاظم زادہ، فیروز ۲۶۸ ح  
کامل پاشا، یوسف ۶۶  
کانت ۷۳، ۷۵، ۸۴، ۸۸، ۱۰۴، ۲۳۸  
کتیرایی، محمود ۲۱۱  
کروپاتکین ۲۵۶  
کریستن سن ۱۷۵  
کسروی، احمد ۲۷، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۷  
کسری (انوشروان) ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳،  
۱۸۶  
کمال الدین اسماعیل ۲۲۸  
کنت، اگوست ۱۰۵  
کنفیسیوس ۶۲، ۱۴۱  
کوروش بزرگ ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۴

- محمد حسن شیرازی، حاجی ۳۱، ۳۲  
 محمد طاهر تبریزی، آقا ۲۲، ۲۳، ۶۴  
 محمد قاتح، سلطان ۲۵۱  
 محمد کریم خان کرمانی، حاجی ۶۵، ۶۶، ۷۹  
 محمد منشادی یزدی، شیخ ۱۷  
 محبی‌الدین عربی ۱۹۸، ۱۹۹  
 مدرس، آقا علی ۷۵  
 مرتضی انصاری، شیخ ۷۹  
 مزدک ۵۷، ۶۸، ۱۷۳، ۱۸۲-۱۷۶، ۲۵۵  
 مستشارالدوله، میرزا یوسف خان ۲۶۹  
 مشتاق علیشاه ۱۳  
 مشیرالدوله، میرزا حسن خان ۵۵، ۱۵۶  
 مصباح السلطنه ۲۷۸  
 مظفرالدین شاه ۴۷، ۵۴، ۶۹  
 مظفر شاه کرمانی ۱۳  
 معتصم ۱۸۵  
 معین‌الملک، میرزا محسن خان ۱۹، ۲۳، ۴۳، ۵۱  
 ملک، سرجان ۱۵۲  
 ملک‌خان، میرزا ۳، ۴، ۱۰، ۱۹، ۳۲-۲۵  
 ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۱۴۷  
 ۱۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۳  
 ۲۷۸  
 منتسکیو ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۵، ۱۵۷  
 ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۱  
 منطق‌الملک، میرزا حسن خان ۵۵  
 منیف پاشا ۲۶، ۴۵، ۵۱، ۶۷  
 موسی ۱۴۱، ۱۴۲  
 مولر ۱۶۸، ۱۸۱  
 مولوی ۷۸  
 مهدی اختر، حاجی میرزا ۲۲  
 مهدی خان، میرزا ۱۶۵  
 میرداماد ۷۹، ۱۹۷  
 مینوس ۱۸۹  
 مینوی، مجتبی ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۷۳، ۱۸۶  
 ناپلئون ۱۵۲، ۲۲۳، ۲۹۲، ۲۹۴  
 نادرشاه ۶۸  
 ناصرالدوله، عبدالحمید میرزا ۱۶، ۱۸، ۳۵۵  
 ناصرالدین شاه ۲۳، ۲۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴  
 ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۶۹، ۷۳، ۲۵۷  
 ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد ۴۸، ۵۴، ۶۹  
 ناظم‌الدوله، میرزا اسدالله خان ۳۸، ۳۹، ۵۴، ۵۵  
 ناظم‌العلوم ۶۶  
 نامق کمال ۲۶۶  
 نجم‌آبادی، شیخ‌هادی ۲۲۳، ۲۹۳  
 نصرت‌السلطان ۱۵۴  
 نظام‌العلماء، اسدخان صدر ۳۹  
 تولد که ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۵  
 وکیل‌الدوله، سید کاظم ۱۶، ۲۱  
 ولتر ۲۶، ۱۱۲، ۱۳۸، ۱۵۱، ۲۲۵



صمام تبریزی ۲۲۸	۲۳۴، ۲۳۳
همر ۲۳۵	
هوار ۲۷	۱۱۵، ۱۰۵ هابز
هیوم ۱۰۴، ۷۵، ۷۲	هادی سیزواری، ملا ۱۴، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۱۹۸
یزدگرد سوم ۱۸۴	هدایت، صادق ۲۸۱
یعب بن قحطان ۲۳۸، ۱۶۵	هرقلیطوس ۷۷
یوسف پاشا ۳۹	هرودوت ۱۶۲، ۱۵۲
یوکی چی ۲۲۷	هگل ۱۶۷، ۸۷، ۸۶، ۸۴، ۷۴

<http://www.golshan.com>

[www.golshan.com](http://www.golshan.com)

## فهرست واژه‌ها و اصطلاحات و ترکیبات لغوی<sup>۱</sup>

اشتراکیه، حکومت ۱۱۶	آتشبارۀ سیال ۹۱
افتخار ملی ۲۷۳	آتشکاری ۲۸۲، ۱۸۴
افعال کیمیاوی بدن ۹۹	«آرپستو کراسی» ۱۱۶
انقلاب ۲۵۷	آزادی ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۱
«اکلکتیسم» ۷۸	«آنارشیست» ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۱۷۹
«اکونوم پولتیک» ۲۴۵	اپرا ۲۸۰
«اکونومی» ۲۰۴	«اپیک» ۲۱۸
«اگالیته» ۲۵۵، ۲	اتحاد ملت ۱۲۳
«اگلگ» ۲۱۹	اتحاد ملی ۲۷۹
«الژی» ۲۱۹	اتفاق ملی ۲۶۳
ایرانیگری ۲۷۴	«اتم» ۹۴، ۹۱
«بال» ۲۱۶	اجماع عقول ۱۲۰
«برلسک» ۲۱۹	ادراکات ملی ۲۷۹
بروزات مدنی ۱۱۱	استسقای ملی ۲۵۶
بلوای عام ۲۵۷	اشتراک ۱۴۴

۱. این فهرست شامل بعضی از لغت‌هایی است که میرزا آقاخان برای ادای مفاهیم و معانی جدید بکار برده و در این کتاب آمده است. برخی از آنها ساخته خود اوست. پاره‌ای از واژه‌های اروپایی را هم که بکار برده آورده‌ایم. در نتیجه فهرست مزبور توجه اصلی به مفاهیم مدنی بوده است.

- حرکت وجودی ۸۳  
حریت افکار ۱۷۸  
حس مشترك (ملی و مدنی) ۲۵۷، ۲۶۳  
حقوق آزادی و بشریت ۲۶۱  
حقوق بشر ۲۳۶  
حقوق حیات ۲۴۵، ۲۵۹  
حقوق دول ۱۹۳  
حقوق دولت ۲۴۵  
حقوق سلطنت ۲۴۵  
حقوق شخصیه ۲۶۱  
حقوق عامه ۱۷۸  
حقوق ملت ۲۴۵، ۲۵۶  
حقوق معیشت ۲۴۵  
حقوق نوعیه ۲۶۱  
حقوق هیئت اجتماعی عمومیه ۲۸۶  
حکومت تاریخی ۱۵۶، ۱۵۷  
حکومت عشیره‌ای ۲۵۲  
حلقات السنه ۱۲۵  
حیات ملی ۲۷۹  
حیات نوعیت ۲۷۸  
خدا تراشی ۱۳۶  
خط واحد ۱۲۵، ۲۴۹  
خبر عمومی ۲۸۵  
«دراماتیک» ۲۱۸  
«دموکراسی» ۱۱۶  
«دیدل اکتیک» ۲۱۸  
«دیسپوت» ۱۱۵، ۲۰۶، ۲۸۷  
«دیسپوتیزم» ۱۱۴، ۱۱۵
- بوزینه قریب به افق انسان ۹۷  
«پاتری» ۲۷۱  
«پاتریوت» ۲۵۸، ۲۷۱، ۲۸۶  
پارلمان ۱۷۳  
«پاستورال» ۲۱۹  
«پانتسیم» ۷۸  
پولتیک ملکی ۲۰۴  
«پوتزی» ۲۳۵  
تکالیف ملت (عنوان کتاب) ۶۰  
تکالیف ملی ۲۴۸  
تبدل اشکال موالید ۹۶  
تبدل انواع ۹۷  
تبدل قوانین ۱۲۵  
تبلیل السنه ۱۲۵  
«تراژدی» ۲۱۸  
ترقی جوهری ۹۶  
تنظیمات حسنه ۱۲۵  
توحید کبیر ۲۱۷  
تیاثر ۲۱۶  
ثروت، علم ۲۴۵  
ثروت ملت ۲۵۶  
جمعیت بشریه ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۵۸  
جمهوری ۱۷۲  
جمهوریت ۱۷۸  
جوهر ترقی پذیر ۱۰۷  
حب العالم من الایمان ۲۸۵  
حرکات وجودیه ۱۳۵  
حرکت جوهری ۸۳

ذرخستین ۹۱	صلح عمومی ۱۲۸، ۲۵۵
ذره علوی ۹۲	طبقه مردم متوسط ملت ۲۵۶
ذوق و سلیقه (در زیبایی شناسی) ۲۱۴	عالم ذر (اتم) ۹۲
رافع الخرافات ۲۵۸	عقد معاشرت و معاونت (مدنی) ۱۵۷
رئیس جمهور ۱۱۶	عقول اجتماعیه ۱۳۹
«ریا بلیک» ۱۱۶	«قابل» ۲۱۹
رگت جمعیتی ۲۸۶	فرض طبیعی ۱۱۲
روشنسرا ۲۳۴	فلج مدنی ۲۷۹
روشنسرای حقیقت ۷۶	«فوژی نیف» ۲۱۹
روشنستان ۲۳۴	قانون فطرت ۹۵
روشنستان خرد ۱۵۷	قرار گذاری (مدنی) ۱۵۸
«رولوسیون» ۲۸۶، ۲۹۲	قرار و مدار (مدنی) ۱۵۸
رولوسیون آزادی ۲۲۶	قوانین بین الدول ۱۱۸، ۱۲۷
زبان واحد ۲۴۹	قوای متضاده ۸۵، ۲۵۹
«ساتیر» ۲۱۹	قوة الکتریکی لیترا تور ۲۲۵، ۲۸۶
«سبتی سیزم» ۷۸	قومیت (پیوستگی ملی) ۲۷۸
سرمایه ۲۵۴	«کمدی» ۲۱۹
«سلکسیون دوناتور» ۹۷	«کمونست» ۱۷۹، ۲۵۵
«سوسیالیست» ۱۷۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵	«کسرت» ۲۱۶
«سیلوزیسم» ۸۶	کنگره کنگاش <sup>۲</sup>
«شانزمان» ۲۲۶، ۲۸۶	کیان‌گیری ۲۷۴، ۲۸۲
«شانزمان ایران» (نام کتاب) ۵۸	«لیرال» ۲۵۸
شهر <sup>۲</sup> ۱۲۹	«لیراتور» ۲۵۸، ۲۸۶
شورش ملی ۲۷۴	«لیریک» ۲۱۸

۱. به معنی Sense de Beauté

۲. به مفهوم «دولت شهر» و همچنین مدینه افلاطونی.

۳. هشت بهشت، ص ۱۶۴.

«مبیس تیسیم» ۷۸	ماهتاب مصنوعی ۹۲
نسبت تألیفیه ۲۱۴	«متدیسیم» ۷۸
نظام طبیعی ۸۳	متضاده متقابله، مفاهیم (جمع ضدین) ۸۸
نظام عقلی ۷۶، ۱۲۹، ۲۵۰	مجلس مبعوثان ۱۱۶
نظام وجود ۱۱۳	مجلس سناتو ۱۷۲
نورخویشتاب ۸۹، ۲۳۴	مساوات حقوق ۱۸۱
«نهیلیست» ۱۷۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵	مساوات ملی عمومی ۲۵۳
نهیلیسم ۱۱۱	مشروطه ۱۱۶
«هروئیک» ۲۱۸	مشروطه قانونی ۱۷۲
هیئت اجتماعیه عمومی ۲۸۶	مشروطیت ۲۶۱، ۲۸۶
هیئت عمومی ۲۶۱	مشروطیه قانونیه ۲۶۱
هیئت مجموع ۱۱۸	معدن‌شناسی ۲۴۶
هیئت نوعیه ۲۶۱	مقاله نامه دادوستد (مدنی) ۱۰۹، ۲۶۰
هیدرژن ناری ۹۱	مکتوب موزون ۲۱۹
وحدات جمعیت ۱۱۶	ملت ۲۷۶
وطن ۱۸۴، ۲۷۱	ملی ۲۷۹
وطن پرست ۲۷۱	ملیت ۲۴۸، ۲۷۸، ۲۷۹
وطن پرور ۲۷۱	ملیت و جنسیت ۲۳۱، ۲۷۶
وطنخواه ۲۷۱	ملیت و قومیت ۲۷۸
یگانگی و جنسیت ملی ۱۲۳	«منارشی»، حکومت ۱۱۵
یگانه جویان ۷۸، ۱۱۶	منفرده مستیده، حکومت ۲۶۱
یهودیگری، آئین ۱۴۲	منورالاقول ۲۵۸
	موزه‌خانه ۲۸۲

